

## تحلیل ساختار صوری و محتوایی نسخه خطی منظومه «جمشیدنامه» عبدی بیگ نویدی شیرازی

سارا کیانی<sup>۱</sup>، مرتضی جعفری<sup>۲\*</sup>، فرح نیازکار<sup>۲</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

سال شانزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۴، صص ۲۵۴-۲۳۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7214

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی  
(بهار ادب سابق)

### چکیده:

**زمینه و هدف:** منظومه منتشرنشده «جمشیدنامه» از عبدی بیگ نویدی شیرازی، شاعر عهد صفوی، در سال ۹۴۳ ه.ق در بحر هزج و در ۳۳۷۸ بیت سروده شده است. یک نسخه خطی قابل دسترس از این مثنوی که به خط نستعلیق نگاشته شده و تا کنون تصحیح، چاپ و منتشر نشده، به شماره ۲۴۲۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. نسخه دیگر این منظومه با شماره ثبت ۳۸۱۹ در آرشیو فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی قابل دسترس نیست. این منظومه، که یکی از منظومه‌های سه‌خمسه عبدی بیگ نویدی شیرازی است و به پیروی از نظامی سروده شده، ماجرای عشق و دلدادگی جمشید به دل‌آرا، دختر پادشاه زابل، را به تصویر کشیده است. هدف مقاله حاضر بررسی سبک این منظومه است.

**روش مطالعه:** این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.  
**یافته‌ها:** ساختار صوری و محتوایی این اثر در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری بر اساس دگرگونی‌های بنیادین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در آغاز قرن دهم هجری و تحولاتی که در طرز شعر و شاعری، محتوا و جهان بینی، شیوه تخیل و تصویرپردازی به وجود آمده، شکل گرفته و در حقیقت گامی بسوی نوآوری و پدید آوردن سبکی میان سبک هندی و سبک عراقی بوده است.

**نتیجه‌گیری:** در شعر عبدی بیگ از ترکیبات پیچیده و انتزاعی شعرای سبک هندی خبری نیست و ترکیب‌های او متناسب با زبان ساده و روان شعرش ساخته شده‌اند. در سطح ادبی نیز وجود انواع صور خیال و تصاویر زیبا، مضمون‌آفرینیها، نازک‌خیالیها و انواع صنایع لفظی و معنوی در جای جای کلام عبدی بیگ مؤید تبحر او در فنون بلاغی و کاربرد امکانات زبان هنری است. آنچه در سطح فکری منظومه حائز اهمیت است، اشارات تاریخی و دینی و تلمیح به داستانهای آنان در جای‌جای دیوان است.

تاریخ دریافت: ۱۲ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۲ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۱

### کلمات کلیدی:

جمشیدنامه، عبدی بیگ نویدی شیرازی، خمسه نظامی، سبک‌شناسی.

\* نویسنده مسئول:

Morteza.jafari@iau.ac.ir

۳۶۶۱۰۰۴۱ (۹۸ ۷۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the formal and content structure of the manuscript of the poem "Jamshidnameh" by Abdi Beyg Navidi Shirazi

S. Kiani<sup>1</sup>, M. Jafari\*<sup>1</sup>, F. Niazkari<sup>2</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Law and Human Sciences, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Maroodasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 March 2022

Reviewed: 11 April 2022

Revised: 30 April 2022

Accepted: 06 June 2022

KEYWORDS

Jamshidnameh, Abdi Beyg Navidi Shirazi, Khamseh Nizami, stylistics.

\*Corresponding Author

✉ [Morteza.jafari@iaa.ac.ir](mailto:Morteza.jafari@iaa.ac.ir)

☎ (+98 71) 36410041

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The unpublished poem "Jamshidnameh" by Abdi Beyg Navidi Shirazi, a poet of the Safavid era, was written in 943 A.H. in Bahr Hazaj and has 3378 verses. An accessible manuscript of this masnavi, which is written in Nastaliq script and has not been corrected, printed or published so far, is available in the central library of Tehran University under number 2425. Another version of this system with registration number 3819 is not available in the archives of the Soviet Azerbaijan Academy of Sciences. This poem, which is one of Abdi Beyg Navidi Shirazi's three khamseh poems and was written following Nizami, depicts the story of Jamshid's love for Delara, the daughter of the king of Zabul. The purpose of this article is to examine the style of this work.

**METHODOLOGY:** This research was done with a descriptive-analytical method.

**FINDINGS:** The formal and content structure of this work in three linguistic, rhetorical and intellectual levels is based on the fundamental political, social and cultural transformations of Iran at the beginning of the 10th century of Hijri and the changes that took place in the style of poetry and poetics, content and worldview, the way of imagination and imagery. It came, it was formed and in fact it was a step towards innovation and creating a style between the Indian style and the Iraqi style.

**CONCLUSION:** In Abdi Beyg's poetry, there is no mention of complex and abstract compositions of Indian style poets, and his compositions are made according to the simple and fluent language of his poetry. At the literary level, the presence of all kinds of imaginary images and beautiful images, creative themes, thin fictions, and all kinds of verbal and spiritual works in Abdi Beyg's words proves his proficiency in rhetorical techniques and the use of artistic language. What is important at the intellectual level of the poem is the historical and religious references and allusions to their stories in various places in the divan.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7214](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7214)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

## مقدمه

آنچه در طول تاریخ ملل مختلف، هویت ملتی را از گزند حوادث مصون میدارد، فرهنگ گذشتگان آن سرزمین و ملت است که در قالب و ساختارهای مختلف همچون دست‌نگاشته‌ها و نسخ خطی برای دیگر نسلها باقی مانده است و بپایندگی شناخت و معرفی این آثار ارزشمند، راهی بسوی احیای فرهنگ کهن و ارزشمند یک ملت می‌گشاید تا دسترسی به لایه‌های ناشناخته تاریخی آن سرزمین، امکانپذیر شود. خواجه زین‌العابدین علی‌بن عبدالؤمن شیرازی متخلص به «نویدی شیرازی» و «عبدی بیگ شیرازی» از نویسندگان قرن دهم هجری است که بواسطه شغل مستوفی‌گری در دربار شاه‌طهماسب صفوی، بیشتر عمر خود را در آذربایجان گذرانده است. آثار منشور و منظومی چند از وی باقی مانده که هر یک بلحاظ محتوایی و ساختار صوری، بیانگر ویژگیهای دوران تاریخی و سبک فردی وی هستند. برخی از این آثار ارزشمند عبدی بیگ توسط خاورشناس روسی، ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، در مسکو تصحیح و چاپ شده و برخی دیگر همچون مثنوی «جام جمشیدی» که یکی از منظومه‌های خمسه نخست وی است، تا کنون مورد توجه واقع نشده است. این پژوهش بر آن است با معرفی ویژگیهای این نسخه ارزشمند، انگیزه‌ای برای تصحیح و چاپ آن ایجاد کند.

## سابقه پژوهش

عبدی بیگ نویدی شیرازی صاحب آثار متعددی است که از آن میان، سه خمسه به تقلید از خمسه نظامی سروده و بوستان خیال را به تقلید از بوستان سعدی، برخی آثار وی همچون تکلمه الاخبار، دوحه الاخلاص، روضه الصفات، جنات عدن، مجنون و لیلی، و هفت اختر، توسط دانشمندی از آذربایجان شوروی به نام ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، در مسکو تصحیح و چاپ شده است. تکلمه الاخبار که اثری تاریخی و به نثر فارسی است، توسط عبدالحسین نوایی تصحیح و منتشر شده است. سلامان و ابسال عبدی بیگ نیز توسط فاطمه مدرسی و وحید رضایی حمزه کندی تصحیح و منتشر شده است. مثنوی جنات عدن عبدی بیگ نیز توسط احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزگاری تصحیح و چاپ شده است. صریح‌الملک عبدی بیگ که در شرح املاک و بناهای بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی است، نیز توسط محمود محمد هدایتی تصحیح و منتشر شده است. دیگر آثار وی همچون «خزائن ملکوت»، و «جام جمشیدی» تا کنون مورد بررسی، شرح و تحلیل واقع نشده است. آثاری که هر یک بلحاظ ساختاری و محتوایی درخور تأملند. بر این اساس، پرداختن به منظومه «جام جمشیدی» عبدی بیگ شیرازی، نخستین بار صورت پذیرفته است و پیش از این در این باره پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

## روش مطالعه

این پژوهش بلحاظ هدف، پژوهشی به شمار می‌آید که در گردآوری و تحلیل داده‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و با فیش‌برداری از متن نسخه خطی، صورت پذیرفته است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است.

## بحث و بررسی

یک نسخه خطی از کلیات عبدی بیگ نویدی شیرازی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲۵ موجود است که مثنوی «جام جمشیدی» یکی از مثنویهای این کلیات است. همچنین یک نسخه دیگر در آرشیو فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی سابق به شماره عمومی ۳۸۱۹ ثبت شده که با تحولات سیاسی به‌وجودآمده

در این منطقه، در دسترس محققان و پژوهشگران قرار نمی‌گیرد. اندازه صفحات مثنوی «جام جمشیدی» نسخه ۲۴۲۵ کتابخانه مرکزی بیست و چهار در هجده سانتیمتر است و به خط خوش نستعلیق نگاشته شده است؛ اگرچه کاتب آن مشخص نیست. این نسخه شامل ششصد صفحه است و اشعار هر صفحه در چهار ستون و بیست و سه سطر با خط ریز نوشته شده است. مثنوی «جام جمشیدی» از صفحه ۵۹ آغاز گردیده و تا صفحه ۱۲۶ ادامه می‌یابد. متن نسخه با مرکب مشکی بر کاغذ نخودی نگاشته شده و عناوین و برخی از آیات و احادیث با مرکب شنگرف (سرخ) خطاطی شده است. این نسخه مشتمل بر دو خمسه و هفت خزانه و دربرگیرنده ۲۷۶۰۰ بیت است.

خواجه زین‌العابدین علی فرزند عبدالؤمن شیرازی، نویسنده و شاعر ایرانی، در شیراز به دنیا آمد و روزگار کودکی و جوانی را با آموختن ادب، علم سیاق و فنون توسل گذراند. عبدی بیگ به غیر از حساب و مستوفیگری، از همان دوران جوانی، در سرودن شعر، بخصوص در پرداختن به مثنویها و جواب گفتن خمسه، نیز ید طولایی داشته و تخلص «نویدی» را برای خود برگزیده بود که پس از مدت زمانی آن را تغییر داد و تخلص «عبدی» را اختیار نمود و در دوران حیات و بعد از آن به هر دو تخلص اشتهار داشته و دارد. تقی‌الدین کاشی، همعصر وی، در کتاب خلاصه‌الاشعار درباره او آورده: «اصل وی از شیراز است. سالهای دراز، مستوفی و اوارجه‌نویس دفترخانه بود و در زمان شاه غفرانپناه ابوالبقاء شاه طهماسب -روح الله روحه- آن منصب به وی تعلق داشت و در امانت و دیانت و راست‌قلمی -که لازم است ارباب قلم را- نظیر و عدیل نداشت و در مدت منصب در افاضت احسان و اذاعت انعام و استیفای مطامع نقوی و تحصیل مرضی خاطر به وجهی توجه مینمود که زبان اهل روزگار به شکر آن الطاف و نیک‌نفسی شکر بار بود و رقاب ارباب قلم به حلق نعم او گرانبار، و با وجود این حالات، در وادی شعر و فضیلت از دیگران ممتاز و مستثنی است و به صفای طبیعت و جودت قریحت و تزکیه نفس و تصفیه خاطر مثل و مانند ندارد و از اکثر سالکین مسالک سخنوری در پیش است و از مثنوی‌گویان و معاصران زمان خود بیش» (خلاصه‌الاشعار: ۴۹). مصداق این معانی را امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم در اقلیم سوم کتاب خود (ج ۱: ۲۴) بیان میکند. تقی‌الدین اوحدی نیز در تذکره عرفات‌العاشقین (ج ۴: ۱۲۶) دو بار از این شاعر نام برده است: یک بار ذیل عنوان «خواجه عبدی بیگ مفرده‌نویس» و بار دیگر تحت عنوان «نویدی شیرازی». حاج لطفعلی بیگ آذر بیگدلی نیز نام وی را در تذکره آذر آورده است (۱۳۳۷: ۳۴) و جایی دیگر، تحت عنوان «عبدی» آورده است: «عبدی سالها علم مسافرت افراخته و مثنوی در برابر مخزن الاسرار نظامی گفته» (۷۳). در تکملة الاخبار، وی به شرح زندگانی خود پرداخته است (۱۳۶۹: ۵۶). وی چنانکه در منظومه «جام جمشیدی» سروده، برادری به نام سعدالدین عنایت‌الله داشته و در منظومه «مجنون و لیلی»، از پسر ارشد خویش شمس‌الدین محمد مؤمن نام میبرد. بر اساس اشعارش، در سال ۹۴۱ به وان و گرجستان سفر کرده است و در سال ۹۷۴ به اردبیل رفته و هفت سال در مقبره شیخ صفی مجاور و معتکف بوده است. در شصت‌سالگی به سال ۹۸۱ به قزوین بازگشته (۹۸۱)، دوباره به اردبیل بازگشته و در سال ۹۸۸ در همانجا درگذشته است.

اگرچه عبدی بیگ در سرودن هر سه خمسه خویش به نظامی توجه داشته است، دیدگاه او نسبت به شاعری با دیدگاه نظامی متفاوت است. نظامی در لیلی و مجنون به سه دلیل فرزند خود را از شاعری برحذر میدارد: نخست آنکه، شعر به گفته او سخن کذب است و دوم آنکه، چون به گمان نظامی، سخنوری به او ختم شده است، هر گونه تلاشی در این راه بیهوده است و سوم آنکه، شعر در مقابل علم و معرفت چندان سودمند نیست؛ پس عقل منفعت‌طلب نباید بدنبال شعر برود (لیلی و مجنون نظامی: ۳۶). (عبدی بیگ، ۱۹۶۶: ۵۳). باور وی به شعر و

شاعری خود بگونه‌ای است که در مقابل شاعران بیهنر و طمعکار زمانه با افتخار، هنر و شعر خود را میستاید و در جای جای اثر، برتری آن را با کلامی اغراق‌آمیز اذعان میدارد؛ چنانکه خود را «نظامی ثانی» دانسته است:

به صورت شد چو نظم خود گرامی  
به معنی ثانی اثنین نظامی

از این رو او را شاعری اهل مفاخره میدانند. او همچنین در دیوانش به نام و تخلص خود اشاره میکند:

نویدی طرفه بزمی ساز کردی  
در قصر معانی باز کردی

اگرچه تقلید از نظامی برجسته‌ترین ویژگی منظومه اشعار اوست، این منظومه‌ها با وجود شباهتهای بسیارشان در اصل داستان، تفاوتی نیز دارند. این موضوع نشان میدهد او کاملاً از داستان نظامی تقلید نکرده و ابداعات خود را نیز داشته است. برخی نیز او را شاعر مورخی دانسته‌اند که شعر را وسیله‌ای در خدمت بیان تاریخ و جغرافیا قرار داده و در بسیاری از اشعارش، به وصف محلات و باغها یا رخدادهای تاریخی، جنگها و نبردها و... پرداخته است.

**نقاط قوت و ضعف شاعر:** از نقاط قوت عبدی بیگ در آثارش میتوان به این موضوعات اشاره کرد که از صور خیال بخوبی بهره گرفته و به آرایه‌های مختلف توجه داشته است. وی ارادت بسیار به پیامبر اکرم (ص) و خاندانش داشته و با اینکه دیگر اشعارش غنایی است، مثنویهایش در موضوعات مذهبی کم‌نظیر هستند. همچنین از آیات قرآنی بسیار بهره برده و در تلمیحات و حکایات تمثیلی خود از القاب و معجزات پیامبران الهی استفاده بسیار کرده است. عبدی بیگ را میتوان بعنوان یکی از پیشگامان اتوبیوگرافی (خودنوشت) معرفی نمود. از نقاط ضعف شاعر میتوان به اعتقادات خرافی، توصیفهای طولانی و مکرر درباره یک موضوع و دیدگاه منفی به زنان اشاره کرد.

**تأثیرپذیریهای شاعر:** عبدی بیگ بدلیل علاقه به شعر عرفانی، به پیروی از نظامی و امیرخسرو دهلوی و دیگر شاعران حکیم، شعر عرفانی فراوان سروده و از داستانهای عارفانه و عاشقانه برای بیان عقاید عرفانی خود بهره جسته است. وی بوستان خیال را به تقلید از سعدی در ده باب نوشته است و سه خمسه به تأسی از نظامی دارد که هر کدام محتوی چندین مجموعه میباشد.

**سبک مثنوی سرایی عبدی بیگ:** دگرگونیهای بنیادین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در آغاز قرن دهم هجری، زمینه تحولات را در طرز شعر و شاعری و ظهور سبک تازه‌ای فراهم نمود که از نظر محتوا و جهانبینی، زبان شاعری، شیوه تخیل و تصویرپردازی با شعر قرن نهم و پیش از آن تفاوت‌های اساسی داشت و گامی بود بسوی نوآوری. این تحول که سبک هندی یا اصفهانی نام گرفت، بطور رسمی از اوایل قرن یازدهم به مدت دو قرن در ادبیات ما رواج داشت. شعری که پیش از نضج سبک هندی در قرن دهم مورد توجه شاعران قرار داشت، شعری بود حد و سبک هندی و سبک عراقی. زبان آن نه مانند زبان سبک عراقی، فصیح و بلیغ بود و نه چون زبان برخی شاعران سبک هندی، عامیانه و در کل در ردیف اشعار ساده و روان شعر فارسی قرار میگردد. عبدی بیگ در اواسط قرن دهم، که زمینه‌های ظهور تدریجی سبک هندی مهیا میشد، پا به عرصه شعر نهاد و از این رو مشخصات برجسته و کمال‌یافته این سبک در اشعار وی یافت نمیشود و سبک شعر او را باید همان سبک حد وسط یا بینابین دانست. در شعر او، ضمن بازتاب مختصات سبک دوره‌های شاعر، برخی ویژگیهای سبکی شعر کهن نیز بدلیل تتبع شاعر در آثار متقدمان، بوضوح دیده میشود که در سه سطح زبانی، بلاغی و محتوایی بدان پرداخته میشود.

### سطح زبانی

سبک‌شناسی زبانی مقوله گسترده‌ای است که به سه سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم میشود. سطح آوایی یا موسیقایی نیز خود در سه بخش موسیقی بیرونی، موسیقی کناری و موسیقی درونی قابل بررسی است.

## سطح آوایی

موسیقی بیرونی: مشخصترین جنبه موسیقی شعر، عروض یا همان موسیقی بیرونی است. عبدی بیگ هر یک از مثنویهای خود را در اواخر عمر برحسب محور عروضی به پنج بحر تقسیم کرد و بر اساس آن مثنوی «جام جمشیدی» را در بحر هزج در ۳۳۷۸ بیت در وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» سرود. هماهنگی وزن منتخب با محتوای منظومه، از نکات قوت شعر عبدی بیگ است؛ چراکه بحر هزج برای توصیف عشق و جوانی و داستانهای عاشقانه مناسب دارد. در این مثنوی، عبدی بیگ در رعایت وزن و قواعد موسیقی بیرونی شعر، مسلط عمل نموده و عدول از قواعد وزنی در شعر او بندرت دیده میشود.

موسیقی کناری: قافیه ضروریترین عنصر موسیقایی کناری شعر است که در ایجاد موسیقی شعر و تکمیل وزن و آهنگ آن مؤثر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۴). قافیه‌ها در این منظومه ساده و روان انتخاب شده‌اند و بسامد قافیه‌های اسمی و فعلی بترتیب در این مجموعه، بیش از انواع دیگر آن است. یکی از ویژگیهای برجسته موسیقی کناری در شعر عبدی بیگ، کاربرد صنعت تجنیس با بسامد زیاد است. تجنیس از مصادیق قافیۀ بدیعی است و در علم قافیه به معنی آوردن انواع جناس در محل قافیه است:

در این ظلمت که گه دام است و گه چاه	نشاید فرق کرد از چاه تا راه
بده با سوز عشقم آشنایی	که یابم ز آشنایی روشنایی
پس آنکه با زبان بیزبانی	کریم پر کرم زانسان که دانی
برادر گر بود با جان برابر	تو هستی بهتر از جان ای برادر
نمودار قیامت کرده قامت	جمالش آفتاب آن قیامت
حبابت در کمین کین ستاده	ز موجت بهر من وامی گشاده
غنایت با عنایت هم‌معنان باد	سعادت با رکابت توأمان باد

و نیز: زار و بازار، پاک و خاک، حواله و نواله، برگ و مرگ، آرا و خارا، حامل و کامل و مثالهای دیگر. سطح لغوی: ویژگی اصلی تمام منظومه‌هایی که در عهد صفوی به تقلید از نظامی سروده شده‌اند، ساده‌تر بودن آنها نسبت به آثار نظامی است. بخشی از این سادگی برخاسته از ویژگیهای فردی شاعران و بخشی دیگر ناشی از میزان درک هنری مخاطبان این آثار است. چنانکه از تاریخ این دوران برمی‌آید، بنا بر دلایل اجتماعی و اقتصادی عهد صفوی، طبقه متوسط جامعه به ادبیات داستانی منظوم و منثور تمایل بسیاری پیدا کرد. تمایل این افراد در سطح متوسط جامعه به منظومه‌های داستانی که از حس نیاز به سرگرمی آنها سرچشمه میگرفت، نمیتوانست با تصاویر پیچ در پیچ و استعارات نظامی سازگار آید. از این رو در این دوران، آثار عاشقانه ساده‌تر، میتوانستند خوانندگان بیشتری بیابند. عبدی بیگ نیز تصریح دارد این اثر را برای مردم زمانه و سمع یاران سروده است (عبدی بیگ، ۱۹۶۶: ۴۱). بر این اساس، منظومه «جام جمشیدی» عبدی بیگ از نظر هنری دارای تراحم تصاویر و توصیفات پیچیده و متعدد نظامی نیست و از نظر زبانی نیز لغات ساده‌تری را در بر میگیرد. همچنین برخلاف مرسوم، عبدی بیگ به توصیف دانش شخصی خود در اشعار نمیپردازد.

هنرمندی و علاقه شاعر به آفرینش ترکیبها، مضامین و تعابیر تازه با کمی تأمل در ابیات منظومه قابل مشاهده است. این ترکیبها که بلحاظ شیوه ساخت، متنوعند، در شعر عبدی بیگ بسامد زیادی دارند و بعضی بجهت نوآوری و تشخیص بخشیدن به زبان او، در دایره سبک فردی شاعر می‌گنجند. برخی از این ویژگیها به قرار زیرند:

در شعر عبدی بیگ از ترکیبات پیچیده و انتزاعی شعرای سبک هندی خبری نیست و ترکیبهای او متناسب با زبان ساده و روان شعرش، ساخته شده‌اند؛ چنانکه شاعر برای ارائه تصاویر و تعبیر شعری خود از این ترکیبها بهره فراوان جسته است: سرو آزادی، محنت‌آباد دل، تنگنای عدم، گنجخانه ادراک، آفتاب ماه پرست، چرخ گلستان، حسن سپهر، سنگ عشق، غمزه کافر، عماری ناز، ماه نعلین، بیابان وحدت، ماه پرده‌نشین، نعل خورشید، شبگرد خواب، ناوک فتنه و... .

در این میان، ترکیباتی که با «انگیز، سوز، افروز، آمیز، آرای، اندوز و گشای» ساخته شده است، بسامد بسیاری دارد. همچون خیال انگیز، غم انگیز، سحرانگیز، مهرانگیز، شورانگیز، دانش افروز، سریرافروز، مشعل افروز، چراغ افروز، دل افروز، شمع افروز، مجلس افروز، انجمن افروز، بزم افروز، جان افروز، بوستان افروز، جهان افروز، فسون آمیز، مهرآمیز، عبیرآمیز، رنگ آمیز، سحرآمیز. لشگر آرای، جهان آرای، بزم آرای. جهانسوز، دمانسوز، جانسوز، جگرسوز، عالمسوز، مخالفسوز.

بهره‌مندی از صفت فاعلی مرکب مرخم نیز با بسامد زیادی در این اشعار صورت گرفته است؛ همچون برقع سوز، عرش خرام، جگرخوار، جهانسوز، ترکناز، هوش پرداز، شب افروز.

برخی از این عناصر تکرار شونده، که نقش ویژه‌ای در مضمون سازی و خیال‌آفرینی شعر عبدی بیگ دارند، نیز عبارت است از: سحر، افسون، فسون، سپهر، آب حیات، فتنه، اشک، خضر، شمع، باد، دریا، موج، چرخ. استفاده از کلمات خاص و بر ساخته در این منظومه قابل مشاهده است، همچون «امیدگاه»:

ندارد غیر تو امیدگاهی	به رحمت جانب او کن نگاهی
و «ایجاد یافتن» در معنای به وجود آمدن:	
به اندک روزگاری یافت ایجاد	خرد در کار عالم بال بگشاد
«خوشان» در معنای خوشحال:	
فرحناک از رخ زانسان نگاری	خوشان از حیرت زانسان نگاری

کوتاه ساختن لغات به ضرورت وزنی همچون «کنگر» بجای کنگره:

به مردم کنگر او سایه افکند	چو صفهای مزه بر چشم روشن
و «سباب» بجای سیابه:	
گشوده هر زمان سباب و ابهام	هلال آراسته در جستن جام

**بهره‌مندی از لغات و ترکیبات مهجور:** کاربرد لغات و ترکیبات قدیمی و گاه مهجور، در مثنوی «جام جمشیدی» بسامد قابل توجهی داراست، اما میزان آن بحدی نیست که سادگی و روانی زبان عبدی بیگ را تحت الشعاع قرار دهد؛ مانند: تواری (در بدری، اختفا)، جنیبت (اسب یدک)، خامه (قلم)، شب تاریک (دیجور)، هژبر (شیر)، یارستن (توانستن)، فگار (زخمی)، شبگیر (سحر)، هندو (غلام)، فاقه (فقر)، کلک (قلم)، سفتن (سوراخ کردن)، مقراض (قیچی)، ثاقب (تابناک، رخشان، روشن)، خیل (گروه)، صرصر (باد تند، شدید، و سرد).

خرامش کرد سوی شهر مهربان	خرامان با وی مهر جهانتاب
قدش را گرچه دل سرو روان گفت	به هنگام خرامش چون توان گفت

خرامش: خرامیدن، راه رفتن با ناز.

کاربرد واژه‌ها و ترکیبات عربی: بسامد واژه‌های عربی به‌کاررفته در متن مثنوی «جام جمشیدی» بسیار است که البته غالب آنها از لغات رایج در زبان فارسی هستند؛ چون: حکایت، فانی، عقل، ذات، سیار، منظر، تشبیه، احد، عشاق، فضل، عارض، عافیت، تجلی، بضاعت و نیز لغات و ترکیب‌های نامأنوستری همچون: معنبر (خوشبو)، معدلت (عدل)، کماهی (چنانکه هست).

**کاربرد واژه‌ها و تعبیرات عامیانه:** با توجه به اشاعهٔ زبان مردمی و واژه‌ها و تعبیرات عامیانه در آثار قرن دهم، که از خصوصیات زبانی مکتب وقوع و سبک هندی است، ساده‌گویی و کاربرد واژه‌های عامیانه در «جام جمشیدی» مشاهده می‌شود:

غم‌ت در جان جانان کار کرده

بگفت ای جان فدای یار کرده

کار کردن: اثر کردن.

به پیش اینچنین معشوق جانسوز؟

چرا کس جان نبرد ای سیره‌روز

سیره‌روز: تیره‌بخت و بداقبال.

چو جان در پیش جانان است غم نیست

از این جان دادنت قطعا الم نیست

قطعا: بیتردید.

### سطح ادبی

وجود انواع صور خیال و تصاویر زیبا، مضمون‌آفرینیها، نازک‌خیالیها و انواع صنایع لفظی و معنوی در جای جای کلام عبدی بیگ، مؤید تبحر او در فنون بلاغی و کاربرد امکانات زبان هنری است. شاعر با بهره‌گیری از انواع تشبیه، استعاره، کنایه و نیز آرایه‌های لفظی و معنوی چون انواع جناس، اغراق، تمثیل، تلمیح، ایهام، حسن تعلیل، پارادوکس و ...، چهرهٔ هنری موفقی از اثر خویش به نمایش گذاشته است. توصیفات وی در برابر زبان تصویری و مینیاتوری نظامی در بسیاری موارد، کلامی ساده و مستقیم به نظر میرسد. البته گاه نیز توصیفات و تعبیرات وی چاشنی‌دار واقع شده‌اند. توصیف بسیاری از صحنه‌ها آگاهانه و در خدمت داستان صورت گرفته‌اند؛ همانند توصیف‌های زیبای شب در تشابه با زمان غم و اندوه و هجران عاشق. گاه در لابلای اشعارش با تصویرسازیهای زیبا و بدیع روبرویم:

دگر پر سازمش از چشم خونبار  
کواکب ریخته بر وی نثاری  
شده خورشید را نیلوفری جای

کنم خشک از تف دل بحر خونخوار  
گلی رسته میان چشمه‌ساری  
ازار نیلگونش یاسمن‌سای

در کنار توانمندیهای وی در خلق بدایع هنری، باید خاطر نشان ساخت نویدی گاه در تشبیهات و توصیفاتش جانب اغراق را بسیار پیموده است. برخی عناصر تشبیه، که پرسامدترین آرایه در این مثنوی است، به قرار زیر است:

بگیرد مشتری را جای در دل  
سری افکنده پیش و زیر بار است  
به جودش ابر بر گلها درم‌ریز  
ز سودایش سیه‌پوش آمده زاغ  
چو باد صبح سرگردانیم داد

زحل را ماند از وی پای در گل  
ز جودش نخل میوه شرمسار است  
گلستان را کند از گل درمخیز  
ز عشقش باز را بر سینه صد داغ  
نسیم دلبران حیرانیم داد





فرس جهانندن: اسب راندن، کنایه از رفتن و نماندن.

من سرگشته مخمور صباحی  
کشیده پنبه از گوش صراحی  
تنی از غایت خوبی یگانه  
کنم فرش ره اهل زمانه  
فرش راه کردن: کنایه از تسلیم و تواضع.

همیشه از تماشای بتانم  
بود انگشت حیرت در دهانم  
انگشت حیرت در دهان بودن: کنایه از شگفتی و تعجب.

سمندی همچو نور دیده خوشرو  
ز نعلش حلقه در گوش مه نو  
حلقه در گوش بودن: کنایه از تسلیم و فرمانبردار بودن.

دری از مخزن اسرار بگشاد  
گره بیزحمتش از کار بگشاد  
گره از کار بگشادن: کنایه از حل مشکلات.

بهره‌مندی از زبان مجازی نیز در اشعار وی به همین قرار صورت گرفته است:

جهانی را از این می‌کن خبردار  
ز هستی بیخبر گردان به یک بار  
مجاز از مردمان جهان.

شه گردون‌سریر ماه‌مسند  
که باشد جز ابوالقاسم محمد  
مسند: نوعی بالش بزرگ، مجاز از مقام و مرتبه.

به تخت ششدری و هفت خرگاه  
علی ابن ابیطالب بود شاه  
تخت ششدری: مجاز از دنیا.

تو را از رایت خورشیدپیکر  
زمین و آسمان: مجاز از کل جهان.

کلامش رفته برتر زین خرابه  
بر ایوان فلک گشته کُتابه  
خرابه: مجاز از عالم خاکی.

چو بر کرسی نشینی شاد و خندان  
مشو غافل ز حال دردمندان  
کرسی: مجاز از تخت پادشاهی.

سپهی سرو بلندش زین کهن فرش  
چو آه عاشقان بگذشته از عرش  
کهن فرش: مجاز از جهان خاکی.

**تصویرپردازیهای زیبا و بدیع:** از برجسته‌ترین هنرهای شعری در جام جمشیدی، تصویرپردازیهای زیبا و بیان‌تعبیر تازه و شاعرانه است؛ همچون ابیاتی در وصف صبح و شب؛ نکته‌توجه آنکه چنانکه تعبیر نظامی از پدیداری صبح و شب و حالات آن، در هر یک از ابیات به گونه‌تفاوتی روی مینمود، در این اشعار نیز با تفاوت‌توصیفی از این موضوع روبرویم:

نسیم صبح را کرده مقرر	که بر گلها کشد هر صبحدم سر
نسیم دلبران حیرانیم داد	چو باد صبح سرگردانیم داد
جبینش صبح و رویش روز فیروز	بود از صبح ظاهر، خوبی روز
بیاض صبح بر دلها نمک ریخت	فلک شوری نو از عالم برانگیخت

ز خورشید آسمان در تاب و در تب      فتاده آتش اندر خرمن شب  
 شبی تاریک چون دل‌های بیدرد      چراغ صبح گشته از دم سرد  
 ستاره گشته از گردون پدیدار      به راه خواب ریزان از خسک خار

### سطح فکری

عبدی بیگ منظومه جام جمشیدی را به پیروی از نظامی سروده است. در این دوره شاعرانی مانند عبدی بیگ، قاسمی گنابادی، ضمیری اصفهانی، سالم تبریزی، زلالی خوانساری، فیضی فیاضی و ده‌ها شاعر دیگر، به تقلید از نظامی شروع به سرودن منظومه‌های داستانی میکنند. مثنوی «جام جمشیدی» عبدی بیگ با دیباجه آغاز میشود؛ در این دیباجه، شاعر نعمتهای خداوندی را برمی‌شمارد و اعضای بدن خویش را یکایک شکر میگوید که بواسطه آنها به معرفت و شناخت رسیده و از گمراهی‌های رهایی یافته است. در ادامه به وصف پیامبر و ستایش ایشان و ماجرای معراج پیامبر میپردازد. پس از این ابیات، عبدی بیگ بواسطه ارادتش به اهل بیت (ع)، به مدح و ستایش ایشان از امام علی (ع) تا امام زمان میپردازد. در این میان پس از پیامبر بیشترین توصیف متعلق به امام علی (ع) است که از ویژگیهای ایشان همچون شجاعت، ایمان، جنگاوری، و توصیف ذوالفقار سخن میگوید. عبدی بیگ در ضمن این اشعار، به ماجراهای تاریخی و رویدادهایی اشاره میکند که در دوران این اولیا و انبیا روی داده که خود از یک سو بیانگر میزان آگاهی وی از این امور است و از دیگر سوی نشان از اعتقاد و باور وی.

ادامه دیوان وی با فصلی آغاز میشود با عنوان «در آداب اخلاق». در این بخش، به گونه مبسوط به انواع اخلاق نکویی که میتواند رستگاری انسان را رقم بزند و از آسیب‌تباهیها رهایی دهد، برادرار و مخلصانه اشاره میکند: در آن کوش ای برادر تا توانی که یک دم بی عبادت نگذرانی خدا را بنده شو کآزادی این است غم دین خور که عین شادی این است...

و پس از آن به توصیف «اخلاق موجودات» میپردازد و به چگونگی شرح خلقت آدمیان از ابتدا تا ظهور جمشید که موضوع اصلی سخن او در این منظومه است و در ادامه بعد از بر شمردن نام هوشنگ و طهمورث و چگونگی کردار آنها، با این بیت به جمشید میرسد:

حکیم لم یزل را بود تقدیر      که عالم یابد از جمشید تعمیر

از این پس به جمشید و وصف او میپردازد. بخش اصلی این منظومه شرح دلدادگیهای جمشید و دل‌آرا و افسانه‌پردازیهای این دو است. در این میان اما، گریزی به شاه طهماسب و مدح وی میزند و او را «جمشید ثانی» میخواند و بدین ترتیب ارادت خود را به شاه طهماسب صفوی، ضمن اشعار مبالغه‌آمیزی که در وصف او سروده، بیان میکند.

**اشارات تاریخی، باستانی و دینی:** اشارات تاریخی و دینی و تلمیح به داستانهای آنان در جای‌جای منظومه، قابل مشاهده است که این امر بیانگر میزان دانش و آگاهی وی از تاریخ و مذهب و نیز علاقه‌مندی به آن است:

کجا شد شعله شمشیر بهرام      که از وی نی نشانی هست نی نام؟

اشاره به **بهرام گور** یا بهرام پنجم، از پادشاهان مشهور ساسانی فرزند یزدگرد اول یا یزدگرد بزهکار، که در کودکی به نعمان، از امیران عرب دست‌نشانده ایران، سپرده شد تا او را پرورش دهد. بهرام نزد نعمان و پسرش، منذر، آموزشهای مختلفی از جمله خواندن و نوشتن، ادب، سوارکاری و تیراندازی را فراگرفت (تاریخ الکامل، ۱/ ۴۰۶-۴۰۷؛ زین‌الخبار: ۷۵-۷۸؛ اخبار الطوال: ۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۲: ۶۸-۷۰). پس از آن به ایران لشکر کشید و ایرانیان که

توان مقابله با سپاه عرب را نداشتند، با پیشنهاد بهرام موافقت کردند. بر اساس این پیشنهاد قرار شد تاج شاهی میان دو شیر گرسنه گذاشته شود و هر کس که توانست آن را بردارد، پادشاه شود. بهرام با کشتن شیرها تاج شاهی را برداشت و ایرانیان او را به پادشاهی پذیرفتند (تاریخ طبری، ج ۲: ۷۴-۷۵).

اگر کاووس را در عمر یک بار هوس شد تا رود بر چرخ دوار

کیکاووس در متنهای دینی، فرزند کی‌آپیوه است که او فرزند کیقباد است، ولی در شاهنامه و در روایت‌های بعدی کیکاووس را فرزند کیقباد دانسته‌اند. او یکی از فرمانروایان نامدار کیانی است و در برخی روایت‌های متأخر او را با نمرود یکی دانسته‌اند.

به دولت کیقباد از همعنان بود ز تاج پادشاهی سر گران بود

کیقباد نام اولین پادشاه سلسله کیانی است. پس از مردن گرشاسب (آخرین پادشاه پیشدادی) با اینکه طوس و گسته‌م (پسران نوزد) در حیات بودند و خاندان فریدون هنوز از میان نرفته بود، چون فرّ ایزدی با آنان نبود، ناگزیر به پادشاهی نرسیدند. پس از مشورت زال با موبدان، کیقباد را که دارای فرّ ایزدی و برازنده تاج و تخت بود، به شهریاری برگزیدند و رستم پسر زال به البرزکوه رفت و او را به استخر آورد. بعد از رسیدن کیقباد به پادشاهی، تورانیان که به ایران هجوم آورده بودند، شکست خورده و برگشتند.

اگر کیخسرو از صاحب‌قرانی به تخت زر نمودی کامرانی

نام کیخسرو در اوستا کوی‌هئوسروه و به پهلوی کیخسرو یا کوی‌خوسروک و به فارسی کیخسرو آمده است. در اوستا یاد شده کیخسرو پدیدآورنده شاهنشاهی ایران برای اردویسور آناهیت، ایزد آب نزدیک دریاچه چی‌چست، صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کرد و از او در تسلط بر دیوان و آدمیان یاری خواست. وی از بیماری و مرگ برکنار بود و فرّ کیانی داشت؛ پیروزگر بود و دشمنان خود بویژه افراسیاب تورانی و گرسیوز را به انتقام خون پدرش سیاوش بکشت.

فریدون از درفش کاویانی نمودی بر زمین گر کامرانی

فریدون از برجسته‌ترین چهره‌های اسطوره‌ای ایران است. او پسر آبتین و از تبار جمشید است که با یاری کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر چیره شده و او را در کوه دماوند زندانی میکند. سپس خود پادشاه جهان میشود و در شاهنامه از پادشاهان پیشدادی به شمار می‌آید.

خلیل‌الله را بر رغم نمرود گل و سنبل دهد از آتش و دود

اشاره دارد به ماجرای که به فرمان نمرود ابراهیم را در آتش انداختند، اما به خواست خدا آتش بر او گلستان شد. او سوار بر صندوق بوسیله چهار کرکس گرسنه تیزپرواز به جنگ خدای آسمان رفت و خداوند بدلیل غرور بیجا پشهای در مغز او قرار داد تا هلاک شد.

کلیم‌الله را از آتش طور فرستد بر سر ره مشعل نور

اشاره دارد به ماجرای که موسی (ع) با همسرش صفورا عازم مصر شد و در وادی طور در شبی سرد و ظلمانی که راه را گم کرده بودند، به طلب آتش - برای گرم شدن و راه یافتن - برآمد و در دامنه کوهی دید که درختی فروزان است و پس از مدتی تماشا پی برد که فروزش آن از «نور» است نه از «نار» و تجلی الهی آن را برافروخته است و ندایی از سوی درخت برآمد که همانا من پروردگار جهانانم (قصص / ۳۰-۳۱). بدین‌سان موسی (ع) به پیامبری مبعوث شد و ماموریت یافت که به مصر برود و فرعون را به توحید بخواند (خرمشاهی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۶).

سلیمان را طلسمی خاتم آمد تو را در خاتم اسم اعظم آمد

سلیمان پسر داوود از پیغمبران و پادشاهان بنی اسرائیل است که طبق روایات مذهبی هفتصد سال سلطنت کرد و تورات را نشر داد، اما در متون تاریخی مدت زمان پادشاهی وی از ۹۷۳ تا ۹۳۵ پیش از میلاد ذکر شده است. وی در سوریه میزیست (شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۳۳).

در این دریا بود صد نوح حیران  
بدین خنجر شد اسماعیل قربان

نوح اولین پیامبر اولوالعزم است و مطابق آیات قرآن کریم، خداوند او را با کتاب و شریعت فرستاد. نام حضرت نوح، چهل و سه بار در قرآن آمده و یک سوره به نام او اختصاص یافته است. آن حضرت نهصد و پنجاه سال مشغول دعوت قوم خود به توحید و ترک بت پرستی بود، اما قومش به او ایمان نیاوردند. تا آنکه مأمور به ساختن کشتی شد و پس از اتمام، امر خدای تعالی مبنی بر نزول عذاب و طوفان سهمگین صادر گردید و بجز افرادی که همراه او سوار بر کشتی بودند، همگی هلاک شدند. همچنین مصراع دوم اشاره دارد به ماجرای حضرت اسماعیل علیه السلام، فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام، از پیامبران الهی که نامش یازده بار در قرآن ذکر شده است.

#### موضوعات مورداشاره در دیوان عبدی بیگ

شاعر پیوسته در جستجوی آب حیات و رهایی از ظلمت است و خضر پی خجسته‌ای را میجوید. نویدی این موضوع و اشاره به آب حیات را به عناوین مختلف، مستقیم و غیرمستقیم، استعاری، کنایی و مجاز در منظومه خود عنوان نموده است:

رساند خضر از بهر دواتم	مداد از ظلمت آب حیاتم
در آب افتاده عکس آن جهانتاب	شده آب حیات از عکس او آب
خوشم با شب کزو باشد نجاتم	در آن ظلمت رسد آب حیاتم
جهان ظلمات بی آب حیاتی	از آن ظلمت نه امید نجاتی
من از آب حیاتی مانده‌ام دور	چنین از تشنگی بیتاب و رنجور
چو خضر آورده از فیض الهی	زالال زندگانی از سیاهی
بسان آب حیوان ناپدیدار	نگشته خضر هم از وی خبردار
کسی کاو طالع فرخنده دارد	چو آب خضر شب را زنده دارد
چو خضرش که لباس سبز بر دوش	که سر بر کرده از چشمه نوش
بده جان عشق را تا زنده مانی	چو خضر از جرعه‌ای پاینده مانی
سکندر دیده آب زندگانی	در او خضری ز روی کامرانی

#### اشاره به آیات، احادیث و موضوعات دینی

فروزان از جمالت آتش طور  
ز تو درمان درد عاشقان نور

اشاره دارد به آیه «وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَ رَبَّهُ قَالَ رَبِّ اَنْظِرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نُرَانِي وَ لَكِنْ اَنْظِرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نُرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبَّتْ اِلَيْكَ وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف / ۱۴۳).

سریرافروز ملک لامکانی

بود معمار دار کن فکانی

اشاره به آیه «وَ اِذَا قُضِيَ اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره / ۱۱۷).

زمین با شش جهت حیران جودش  
 فلک با هفت عضو اندر سجودش  
 اشاره به آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/ ۱۸) و نیز: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تغابن/ ۱).

ز حیوان آدمی را برگزیده  
 طفیل او جهان را آفریده  
 اشاره به آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره/ ۲۹) در تفسیر «لکم» گفته‌اند: «لکم» یعنی «من أجلکم» و این بدان معناست که خلقت سایر موجودات زمینی بخاطر انسان بوده و هست و انسان غایت خلقت آنهاست.

فتاده یک دو مشتکی خاک بودیم  
 از این آلودگیها پاک بودیم  
 اشاره به خلقت انسان از خاک: اشاره به آیه: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده/ ۷).  
 خداوندا تو چون نعم الوکیلی  
 به راه راست مردم را دلیلی  
 اشاره به آیه ۱۷۳ آل عمران: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

اگرچه جز گنه کاری ندارم  
 ولی از رحمتت امیدوارم  
 اشاره به آیه: «و رحمتی وسع کل شیء».

که نورش رهنمای اهل دین است  
 وجودش رحمت للعالمین است  
 اشاره به آیه ۱۰۷ سوره انبیا: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.  
 هنوز از خامه تقدیر قادر  
 نگشته کاف و نون کون ظاهر  
 اشاره به آیه ۸۲ سوره یس: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

ندارد هیچکس در پرده‌اش راه  
 بغیر از پرده‌دار لی مع الله  
 اشاره به حدیث: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل».  
 بزرگان را در اینجا هست اقوال  
 در این بابت صاحب‌دولتان لال  
 اشاره به حدیث: «من عرف الله کل لسانه».

ولی از دست ما کاری نیاید  
 چنان کار سزاواری نیاید  
 اشاره به حدیث نبوی: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عرفناک حق معرفتک».

دو خاتم بهر حرف کبریایت  
 صدفها بهر درهای عطایت  
 اشاره به حدیث قدسی: «الکبرياء ردایی و العظمة ازاری فمن نازعنی فیهما قصمته» (شرح اصول کافی، ج ۱: ۳۵۸ و ۴۴۳).

اگر در کام باشد صد زبانم  
 بیت اشاره دارد به حدیث نبوی: «أَنَا لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي».

مشو نومید از رحمت نویدی  
 که حاصل شد نشان رو سفیدی  
 اشاره به حدیث نبوی: «وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ».

رخش منظور انظار الهی  
 دلش گنجینه فیض کماهی  
 اشاره به حدیث قدسی: «لولاک لما خلقت الافلاک».  
 از این در میتوان کردن گدایی  
 علی آمد در علم خدایی

اشاره به حدیث «مدینه العلم» از پیامبر اکرم (ص) که در آن خود را بعنوان شهر علم، و امام علی (ع) را دروازه آن شهر نامیده‌اند. این حدیث دلالت بر اعلییت، افضلیت و امامت حضرت علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) دارد: «أنا مدينة العلم و علیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأت الباب».

برای اوست گفتن خلق را فرض  
که السلطان ظل الله فی الارض  
اشاره است به حدیث پیامبر (ص): «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ غَشَّهْ ضَلَّ، وَ مَنْ نَصَحَهُ اهْتَدَى».

### اشاره به نام بزرگان

در اقلیم سخن طرحی نوانداخت  
به حکمت میکنم مشکل‌گشایی  
از این قانون منم جان را دوابخش  
جهان را داد از آیین زبور  
چو افلاطون بگیرم کنج غاری  
که خرم میشود از ذکر او روح  
سیامک نام چون فرخ همایی  
قدم زد بر فراز هفت اورنگ

به مداحی شروانشاه پرداخت  
چو لقمان عاریم از لقمه‌خواهی  
ز قانون بوعلی گر شد شفابخش  
ارسطو گر به دوران سکندر  
به اقبال تو خواهم روزگاری  
کیومرث است پور سام بن نوح  
پسر بودش شهی فرزانه راهی  
پس از او هم علم افراخت هوشنگ

### اشاره به اهمیت عشق در جهان

نه حشمت آن کز او آفاق گل نیست  
نه گل آن گل که او را بلبل نیست  
سرای دل سرور از عشق دارد  
که با آن دیده و دل را صفایت  
به این آب و هوا برپاست آفاق  
زال خضر از آبش گشته گمراه...

دلی کز عشق پر خون نیست دل نیست  
نه باغ است آنکه از عشقش گلی نیست  
چراغ چشم نور از عشق دارد  
جهان عشق را آب و هوایت  
هوایش آه و آیش اشک عشاق  
دم عیسی هوایش را هواخواه

در بخشی از دیوان نیز به تعریف عشق، حالات و ویژگیهای آن پرداخته است. چنانکه از این ابیات برمی‌آید، او عشق را حادثه‌ای پرنج و عذاب میداند که راه دین و ایمان را میزند و عاشق را رنجور و نحیف و دردمند میسازد؛ دردی که از آن نه‌گیری است و نه‌گریزی.

### توجه به اعتقادات خرافی و توصیف آنها

عزائم خوان یکی از لعل ساحر  
که این حال از پری گردیده ظاهر  
اشاره به پری که موجودی کوچک، تخیلی و انسان‌نماست. این موجود تخیلی موجودی فتنه‌آمیز، باهوش و صاحب قدرت سحر و جادو است. پری در افسانه‌های ایرانی و در اساطیر مناطق گوناگون جهان بصورت موجودی فرشته‌نماست:

یکی از باطل‌السحرش فسون ساز  
که بر رویش ز سحر این در شده باز

و نیز:

یکی افکنده بر آتش سپندی  
که در چشم بدش آمد گزندی  
ابوالقاسم کاشانی در *عرایس الجواهر* به اثر سوختن کندر و حرمل و دانه‌های دیگر و پراکندن دود آن در خانه برای  
رماندن جنیان و شیاطین اشاره میکند و مینویسد: «کندر و گوز و قُسط نو فراگیرند و همهٔ سایر اجزا بر نو، و همه  
را بر غول کنند و بقدری قسط و قشور مِخَلَب و حرمل سفید ترکیب کنند و از این معجون هر شبی در عرصهٔ خانه  
دود کنند، دیو و جن و شیاطین از آنجا بگریزند» (ص ۳۰۷).

یکی از خواب بر عشقش زده فال  
پی تفسیر از او در پرسش حال  
منظور از فال زدن، ز نیک و بد طالع خود یا دیگری آگاه شدن و از آیندهٔ وضع و حال اطلاع یافتن است.

یکی بر وی گلاب‌افشان ز دیده  
که با خود آید آن از خودرمیده  
اشاره به پاشیدن گلاب بر سر و روی، جهت به هوش آمدن.

ز شبنم کرده گل را خرده‌اندوز صدف را داده دُرهای دل‌افروز  
شده جیب سحاب از لطف او پر صدف از ابر جودش حامل دُر  
اشاره به اعتقاد قدما دارد که صدف در وسط دریا به سطح آب می‌آید و دهانش را باز میکند تا قطرهٔ بارانی در  
دهانش چکد، پس دهانش را میبندد و به زیر آب میرود و بدین ترتیب در درونش مروارید درست میشود.  
درون نه فلک بین چار عنصر  
وز آنها بین درون نه فلک پر  
به عقیدهٔ قدما هریک از سیارات هفتگانه فلکی دارد ازین قرار: فلک قمر (ماه)، فلک عطارد (تیر)، فلک زهره (ناهید)،  
فلک شمس (آفتاب)، فلک مریخ (بهرام)، فلک مشتری (اورمزد)، فلک زحل (کیوان) و بالاتر از این هفت دو فلک  
دیگر است: فلک اطلس یا فلک ثوابت، فلک نهم یا فلک الافلاک.

#### توصیف‌های طولانی و مکرر دربارهٔ یک موضوع

به دُر سفتن دهم مژگان خود آب  
کنم خشک از تف دل بحر خونخوار  
ز رشک اشک خود دُر را گدازم  
ز ابر دیده ریزم ژاله پر  
صدف را پنبه بیرون آرم از گوش  
کشم در رشته و گیسو دُر ناب  
دگر پر سازمش از چشم خونبار  
چنان کش در صدف سیماب سازم  
کنم بطن صدف زان ژاله پر دُر  
که با اشکم کند از در فراموش

#### اشاره به عرایس و عشاق ادبی

گهی یوسف‌صفت با شعلهٔ نور  
گهی مجنون به آه و گریه و سوز  
به خوبی گاه از شیرین گذشته  
گهی همچون زلیخا زرد و رنجور  
گهی لیلی به رخسار شب‌افروز  
سراپایش به شیرینی سرشته



چو فرهادش گهی جان باختن کام که از شیرین فکنده دورش ایام

### دیدگاه منفی به زنان

بلائی نیست بدتر از زن بد	نیاید از زن بد جز فن بد
زنان را کید و مکاری فن آمد	به مردان روی زردی از زن آمد
به مکر زن بسی دیوانه گشتند	بسی آواره در ویرانه گشتند
زن بد در سرای کس مبدا	درون جام صافی خس مبدا
چه میگویم زن ار نیک است اگر بد	بود در پیش ارباب خرد رد
نهادن با سگان سر بر سر خشت	به از بالین زربفت و زن زشت
خوش آن مردی که فارغ گشته از زن	چراغ عیش او گشته‌ست روشن

### نتیجه‌گیری

خواجه زین‌العابدین علی عبدی بیگ (نویدی) شیرازی از شعرای قرن دهم و صاحب سه خمسه مشهور به سبک نظامی است. تقلید از نظامی برجسته‌ترین ویژگی منظومه اشعار اوست. خواجه زین‌العابدین علی عبدی بیگ نویدی شیرازی مثنوی «جام جمشیدی» را بعنوان نخستین مثنوی خود در سال ۹۴۳ ه.ق در بحر هزج و در ۳۳۷۸ بیت سرود و در آن به ماجرای عشق و دلدادگی جمشید به دل‌آرا، دختر پادشاه زابل، پرداخت. سادگی زبان و عاری بودن مطلب از پیرایه‌هایی که استادان داستاسرای پیشین در آثار خود به‌کار میبردند و نیز خالی بودن آن از ترفندهایی که در منظومه‌های پیشین است، از ویژگیهای اثر اوست. وی بسیاری از وقایع تاریخی را دستمایه سرودن منظومه خود قرار داده است؛ چنانکه در ضمن سرودن اثر به شخصیت‌های تاریخی، باستانی، دینی و مذهبی اشاره میکند و از آنجا که شاعری مورخ است، شعر را وسیله‌ای در خدمت بیان تاریخ و جغرافیا قرار داده و در بسیاری از اشعارش در این منظومه، به وصف مکانها، فصلها و رخدادهای تاریخی پرداخته است.

منظومه «جام جمشیدی» عبدی بیگ پیرامون داستان دلدادگی جمشید و دل‌آراست. در منابع مختلف ادبی و تاریخی، به ماجرای این دلدادگی اشاراتی شده است و هریک به نوعی به این موضع پرداخته‌اند، اما آنچه این اثر را از دیگر آثار همنوعش متمایز ساخته است، سبک مثنوی‌سرایی عبدی بیگ نویدی شیرازی است. هماهنگی وزن منتخب با محتوای منظومه، از نکات قوت شعر عبدی بیگ است؛ چراکه بحر هزج برای عشق و جوانی و داستانهای عاشقانه فضایی مناسب ایجاد میکند. وی در رعایت وزن و قواعد موسیقی بیرونی شعر، مسلط عمل نموده و عدول از قواعد وزنی در شعر او بندرت دیده میشود. قافیه‌ها در این منظومه ساده و روان انتخاب شده و بسامد قافیه‌های اسمی و فعلی بترتیب در این مجموعه، بیش از انواع دیگر آن است. کاربرد صنعت تجنیس با بسامد بسیار از نکات درخور توجه منظومه اوست.

از آنجا که از دوره صفویه، طبقه متوسط جامعه به ادبیات داستانی منظوم و منثور تمایل وافری پیدا کردند، سطح لغات و تصاویر ارائه‌شده ساده‌تر است؛ چنانکه خود عبدی بیگ نیز تصریح دارد این اثر را برای مردم زمانه و سمع یاران سروده است. هنرمندی و علاقه وی به آفرینش ترکیبها، مضامین و تعابیر تازه در ابیات منظومه قابل مشاهده است. این ترکیبها، که بلحاظ شیوه ساخت متنوعند، در شعر عبدی بیگ بسامد زیادی دارند و بعضی بجهت نوآوری و تشخیص بخشیدن به زبان او، در دایره سبک فردی شاعر می‌گنجد. در شعر عبدی بیگ از ترکیبات پیچیده و

انتزاعی شعرای سبک هندی خبری نیست و ترکیبهای او متناسب با زبان ساده و روان شعرش ساخته شده‌اند. با اینهمه برخی اختصاصات خاص همچون استفاده از لغات خاص، کوتاه ساختن لغات به ضرورت وزنی، ساختن صفات جدید، بهره‌مندی از لغات و ترکیبات کهن، واژه‌ها و ترکیبات عربی، و واژه‌ها و تعبیرات عامیانه از ویژگیهای این مثنوی وی در سطح زبانی به شمار می‌رود. در سطح ادبی نیز وجود انواع صور خیال و تصاویر زیبا، مضمون‌آفرینیها، نازک‌خیالیها و انواع صنایع لفظی و معنوی در جای جای کلام عبدی بیگ مؤید تبحر او در فنون بلاغی و کاربرد امکانات زبان هنری است. شاعر با بهره‌گیری از انواع تشبیه، استعاره، کنایه و نیز آرایه‌های لفظی و معنوی چون انواع جناس، اغراق، تمثیل، تلمیح، ایهام، حسن تعلیل، و پارادوکس، چهره‌ هنری موفقی از اثر خویش به نمایش گذاشته است. توصیفات وی در برابر زبان تصویری و مینیاتوری نظامی در بسیاری موارد، کلامی ساده و مستقیم به نظر می‌رسد.

آنچه در سطح فکری منظومه حائز اهمیت است، اشارات تاریخی و دینی و تلمیح به داستانهای آنان در جای جای دیوان است. جستجوی آب حیات و رهایی از ظلمت و جستجوی خضر پی‌خجسته، اشاره به آیات، احادیث و موضوعات دینی، اشاره به نام بزرگان تاریخی، اسطوره‌ای، پادشاهان، دانشمندان، فیلسوفان، توصیف پیوسته پیامبرانی مانند موسی (ع)، عیسی (ع)، ابراهیم (ع)، خضر نبی و سلیمان و حوادث مرتبط با آنان، یادکرد از شاعرانی چون ظهیر فاریابی، فردوسی، خاقانی، و نظامی در مقدمه اشعار و ستایش مقام بلندشان در شاعری در گام اول و سخن گفتن از خود و اظهار فرارسیدن زمان شاعری و نغزگویی او، اشاره به نام پادشاهان ایران باستان، اشاره به اهمیت عشق در جهان، توجه به اعتقادات خرافی و توصیف آنها، و اشاره به عرایس و عشاق ادبی از موضوعاتی است که عبدی بیگ نویدی شیرازی بشکل مستقیم و غیرمستقیم، استعاری، کنایی و مجازی در ضمن بیان داستان جمشید و دل‌آرا بدان پرداخته است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز استخراج شده است. آقای دکتر مرتضی جعفری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سارا کیانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر فرح نیازکار به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

## REFERENCES

- Abdi Beyg Shirazi, Zain Al Abdin Ali. (2016). Takmal al-Akhbar, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Ney Publishing. P. 56.
- Abdi Beyg Shirazi, Zain El Abdin Ali. (1966). Laily and Majnoon, edited by Abolfazl Rahimov, Moscow. pp. 53 and 41.
- Abulqasem Kashani, Abdullah. (1966). Arais al-Jawahar, by Iraj Afshar, Tehran. P. 307.
- Azar Bigdeli, Lotfali ibn Agha Khan. (1958). Atashkade Azar, compiled by Seyyed Ja'afar Shahidi, Tehran: Book Publishing Institute. pp. 34 and 75.
- Dinouri, Ahmad. (1991). Al-Akhbar al-Teval, by the effort of Abdul Moneim Amer, Qom. P. 56.
- Gardizi, Abdul Hay. (1984). Zain al-Akhbar, by Abdul Hai Habibi, Tehran. pp. 75-78.
- Ibn Athir, Izz al-Din. (1991). Al-Kamal Fi al-Tarikh (Complete History) Volume 1, translated by Seyyed Mohammad Hossein Rouhani. Tehran: Asatir. pp. 401-406.
- Kashi, Mohammad ibn Ali Taghiuddin. (2005). Summary of Poems and Thoughts, published by Abdul Ali Adib Borumand and Mohammad Hossein Nasiri Kohnmoui, Tehran. P. 49.
- Khormshahi, Bahauddin. (1992). Hafeznameh, Tehran: Scientific and Cultural and Soroush. P. 186.
- Ohadi Dagaighi Belyani, Taghi al-Din. (2009). Arafat al-Ashqin and Arasat al-Arafin, volume 4, corrected by Seyyed Mohsen Naji Nasrabadi, Tehran: Asatir, 4th edition, p. 126.
- Razi, Amin Ahmad. (1999). Haft Eqlim, edited by Seyyed Mohammad Reza Taheri, Tehran: Soroush. P. 24.
- Sadra Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. (2004). Description of sufficient principles. Four volumes, edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 358 and 443.
- Safa, Zabihullah. (1988). History of Literature in Iran, Volume 5. Part 2, second edition, Tehran: Ferdous. P. 396.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1997). Poetry Music, Tehran: Agah. P. 124.
- Shamisa, Siroos. (2014). poetry stylistics, Tehran: Mitra. P. 333.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1983). Tabari's history, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Asatir. pp. 68-75

## فهرست منابع فارسی

- آذر بیگدلی، لطفعلی بن آقاخان، (۱۳۳۷) آتشکده آذر، گردآورنده سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه نشر کتاب. ص ۳۴ و ۷۵.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰) الکامل فی التاریخ (تاریخ کامل) ج ۱، ترجمه سیدمحمد حسین روحانی. تهران: اساطیر. ص ۴۰۱ - ۴۰۶.
- ابوالقاسم کاشانی، عبدالله (۱۳۴۵). عرایس الجواهر، به کوشش ایرج افشار، تهران. ص ۳۰۷.
- اوحدی دقایقی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۸۸). عرفات العاشقین و عرصات العارفین، جلد چهارم، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، چاپ چهارم، ص ۱۲۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱) حافظنامه، تهران: علمی و فرهنگی و سروش. ص ۱۸۶.

- دینوری، احمد، (۱۳۷۰). الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قم، ص ۵۶.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸) تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران: سروش. ص ۲۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶). موسیقی شعر، تهران: آگاه. ص ۱۲۴.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی شعر، تهران: میترا. ص ۳۳۳.
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول کافی. چهار جلد، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۳۵۸ و ۴۴۳.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵. بخش ۲، چاپ دوم، تهران: فردوس. ص ۳۹۶.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر. ص ۶۸ - ۷۵.
- عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی (۱۹۶۶م). لیلی و مجنون، تصحیح ابوالفضل رحیم اوف، مسکو. ص ۵۳ و ۴۱.
- عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی (۱۳۹۶). تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی. ص ۵۶.
- کاشی، محمدبن علی تقی‌الدین، (۱۳۸۴). خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار، چاپ عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران. ص ۴۹.
- گردیزی، عبدالحی، (۱۳۶۳). زین‌الخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران. ص ۷۵ - ۷۸.

#### معرفی نویسندگان

سارا کیانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

(Email: [sarakiani54@gmail.com](mailto:sarakiani54@gmail.com))

مرتضی جعفری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول):

(Email: [Morteza.jafari@iau.ac.ir](mailto:Morteza.jafari@iau.ac.ir))

فرح نیازکار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

(Email: [Fniaz2000@yahoo.com](mailto:Fniaz2000@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Sara Kiani:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Law and Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

(Email: [sarakiani54@gmail.com](mailto:sarakiani54@gmail.com))

**Morteza Jafari:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Law and Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

(Email: [Morteza.jafari@iau.ac.ir](mailto:Morteza.jafari@iau.ac.ir) : Responsible author)

**Farah Niazkar:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.

(Email: [Fniaz2000@yahoo.com](mailto:Fniaz2000@yahoo.com))